

حضرت عبدالعظیم از نگاهی دیگر

◀ محمد سروش محلاتی

این نوشتار کوتاه را فاضل ارجمند جناب حجة الاسلام والمسلمین محمد سروش محلاتی به همراه نامه‌ای به دفتر فصلنامه ارسال داشتند. ایشان در نامه خویش برخی از تذکرات سودمند را برای برپایی کنگره علمی یادآور شدند که انگیزه نگارش سرمقاله این شماره شد. *ششگانه‌های انسانی و مطالعات فرهنگی*

در اینجا اصل نوشته به همراه توضیحاتی از سوی یکی از محققان و نویسندگان فصلنامه، جناب حجة الاسلام والمسلمین مهدی حسینیان قمی درج می‌گردد.

سردبیر

حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) از اصحاب امام جواد و امام هادی (ع) است و در نزد فقها و محدثان، مورد اعتماد بوده، روایاتش پذیرفته شده است. هیچ یک از علمای رجال قدحی درباره او ذکر نکرده، و بلکه جملگی او را ستوده‌اند، تا جایی که جلالت قدر، ایمان و تقوای وی امری مسلم شمرده شده است. ولی



متأسفانه برای شناخت شخصیت علمی این راوی بزرگوار اسناد معتبر کافی در اختیار نداریم، و آنچه درباره‌ی وی ذکر شده است، برای پاسخ به بسیاری از سؤالات کافی نیست.

آیا عبدالعظیم حسنی در فقه و کلام، مانند هشام بن حکم و محمد بن مسلم، در رتبه‌ی نخست قرار دارد؟

آیا عبدالعظیم حسنی از راویان کثیرالروایه است و در نشر احادیث اهل بیت موقعیت ممتازی داشته و روای فراوانی از وی اخذ حدیث کرده‌اند؟
آیا آن جناب از مؤلفانی است که با تألیفات خود، در حفظ معارف تشیع، نقش مؤثری ایفا نموده است؟

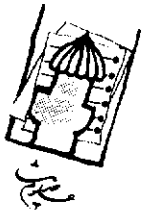
آیا وی در عصر خود به عنوان یک شخصیت علمی مطرح بوده است، و شیعیان برای حل معضلات فکری خویش بدو مراجعه داشته‌اند؟
آیا عبدالعظیم حسنی از طرف امامان آن زمان، دارای سمتی مانند وکالت بوده و از موقعیت خاصی نزد ایشان برخوردار بوده است؟ و...

با تفحص در روایات وی، و با تأمل در آنچه اصحاب رجال و تراجم درباره‌ی او آورده‌اند، پاسخ مثبتی برای هیچ یک از این سؤالات نمی‌توان یافت. برای پی بردن به شخصیت حضرت عبدالعظیم از این راهها می‌توان استفاده کرد:

۱. تعبیرات اصحاب

احمد بن محمد بن خالد برقی - که از شاگردان عبدالعظیم حسنی است - با تعبیر «کان مرضیا» از وی یاد کرده، و به همین مقدار اکتفا نموده است و شیخ صدوق هم پس از یک قرن، هرچند مدفن وی را کاملاً مشخص می‌کند، ولی درباره‌ی شخصیت وی، بیش از همان تعبیر برقی را به کار نمی‌برد که: «کان مرضیا».

شیخ طوسی هم در دو کتاب الفهرست و الرجال، چیزی درباره‌ی وی ننوشته و با آوردن «رضی الله عنه» عبور کرده است. در رجال النجاشی، هرچند یک صفحه به



عبدالعظیم اختصاص دارد و مؤلف در مقام تفضیل و بسط بوده است، ولی بیش از شرح ماجرای وی در گریختن از سلطان وقت و اختفا در منزل یکی از شیعیان ری، و اشتغال به عبادت، مطلبی نقل نمی‌کند و از شخصیت علمی و موقعیت اجتماعی او سخنی به میان نیاورده است.

اشاره نجاشی به عبادت عبدالعظیم در ایام اختفا سبب آن شده است که از حدود سه قرن بعد، ارباب تراجم، از وی به عنوان عابد و زاهد یاد کنند.^۱ او بعدها میرداماد، یک قدم جلوتر آمده و جمله «کان عابداً ورعاً مرضیاً» را درباره او، به «صدوق» و «نجاشی» نسبت داده است.^۲ در حالی که آنچه نجاشی آورده است، «نقلی» از برقی است، نه توصیفی از خود نجاشی، اگر بتوان آن را توصیف نامید. از سوی دیگر، تعبیر «مرضیاً» - که در کلام صدوق آمده است - بدان معناست که حضرت عبدالعظیم از صحت اعتقادات دینی برخوردار بوده، و اصحاب بر او اعتماد نموده‌اند^۳ و بیش از آن، فهمیده نمی‌شود.

به هر حال، از تعبیرات اساطین فن، هر چند استقامت عقیده، و وثاقت گفتار حضرت عبدالعظیم استفاده می‌شود، ولی موقعیت خاص آن بزرگوار را نمی‌توان به دست آورد.

گفتنی است که شیخ طوسی، شیخ صدوق، نجاشی و امثال آنان در ترجمه شخصیت‌های بزرگ، بنا به ذکر حداقل نداشته‌اند و معمولاً با آوردن تعبیرات بلند، هر چند موجز، حق ایشان را ادا کرده‌اند. نمونه‌های فراوانی از معاصران عبدالعظیم حسنی وجود دارد که تعبیراتی بسیار سنگین و قوی درباره آنها به کار برده‌اند؛ مثلاً شیخ درباره زکریا بن آدم (مدفون در شیخان قم) این تعبیرات را آورده است: جلیل‌القدر، عظیم‌المنزله، ثقة، ثبتاً، عیناً، من کبار اصحاب

۱. ر. ک: خلاصه‌ی علامه و رجال ابن داود.

۲. الرواشح السماویه، ص ۵۰.

۳. روضة الواعظین، ج ۱۴، ص ۱۶۳.



الرضاء (ع)، اثنی علیه المؤلفون فی کتبهم و اعتدوا باخباره و آثاره و عملوا بروایاته و احادیثه .

نجاشی هم مشابه این تعبیرات را درباره او ذکر کرده است . با مراجعه به ترجمه داود بن قاسم ، احمد بن محمد بن عیسی ، ایوب بن نوح ، علی بن مهزیار ، و احمد بن ابی نصر ، که از محدثان آن دوره اند ، به تجلیلها و تعظیمهای فراوانی برمی خوریم : کان عظیم المنزلة عندالرضا ، شیخ قم و وجهها و فقیهها ، عظیم المنزلة ، عندهما مأموناً ، کان شدید الورع ، کثیرالعبادة ، جلیل القدر عظیم المنزلة عند الائمة و

جداً شگفت آور است که گفته شود : «کان مرضیاً» از زبان برقی ، «حاکمی از عظمت و بزرگواری و موقعیت عظیم» شخص ، در نزد «مشایخ اجازه» است .^۴ و بدین طریق ، شان والا و موقعیت برجسته حضرت عبدالعظیم اثبات شده ! و یا تعبیر «رضی الله عنه» از شیخ طوسی ، «بسیار با اهمیت» تلقی شده و حاکمی از اعتماد و اطمینان و موجب مدح و ثنا شمردن گردد!^۵

آقای عطاردی علاوه بر این برداشتهای اغراق آمیز از تعبیر «کان مرضیاً» در من لا یحضره الفقیه ، استفاده می کند که شیخ صدوق ، «نهایت اعتماد» را به عبدالعظیم حسنی داشته است ؛ زیرا صدوق ، پس از ذکر روایتی از وی در باب یوم الشک از کتاب الصوم فقیه ، می گوید :

هذا حدیث غریب ، لا اعرفها لاً من طریق عبدالعظیم الحسنی و کان مرضیاً .

آقای عطاردی ، پس از ذکر این عبارت فقیه ، می نویسد :

این گفتار صدوق ، نهایت اعتمادی است که این محدث بزرگ به او دارد ، با اینکه تصریح می کند این حدیث در طرق سایر مشایخ نیست و به اصطلاح شاذ و نادر است ، باز به جهت اطمینانی که به صداقت و درستی این راوی بزرگوار

۴ . زندگانی عبدالعظیم ، ص ۲۹ .

۵ . همان ، ص ۲۷ .



دارد، از استناد به حدیث او که متفرد در روایت خبر است خودداری نمی‌کند.^۶

ولی به نظر می‌رسد «مرضی بودن» بیش از «اعتماد» چیزی را اثبات نمی‌کند و مقرون بودن به «غرابت حدیث» در این مورد، مفاد مرضی بودن را افزایش نمی‌دهد؛ چون غریب بودن این حدیث، به لحاظ سند و به خاطر اشتغال آن بر سهل بن سعد است که در هیچ جای دیگر، روایتی از او نقل نشده است؛ ولی شیخ صدوق نمی‌خواهد به «این روایت» شاذ، به دلیل وجود عبدالعظیم حسنی، «استناد و اعتماد» کند و نقل عبدالعظیم را برای «اعتبار حدیث» - هر چند شاذ باشد - کافی بداند، بلکه صدوق چون مضمون این روایت عبدالعظیم را در ابتدای همین باب ذکر نموده و بر طبق آن فتوا داده است، اینک روایت عبدالعظیم را نیز با وجود غرابت در سند، ذکر می‌کند. از این رو، استنادی از سوی صدوق صورت نگرفته است تا از آن، «نهایت اعتماد صدوق» به آن جناب استفاده شود.^۷

ظاهراً آقای عطاردی می‌خواهد به شیخ صدوق نسبت دهد که وی با وجود عبدالعظیم حسنی در سند روایت، به بقیه سند اعتماد نموده و با عبدالعظیم حسنی، مانند اصحاب اجماع عمل می‌کند! و این نسبت غریبی است!!

۲. تعبیرات ائمه

در برخی از روایات، تعبیراتی درباره حضرت عبدالعظیم به بکار رفته است که نشان از عظمت آن بزرگوار دارد؛ مانند آنکه امام هادی، ابوحماد رازی را به وی ارجاع داده تا مشکلات دینی اش را از وی بپرسد. هم چنین آن حضرت، او را از «دوستان حقیقی خود» دانسته است. و در روایتی برای زیارت قبر آن بزرگوار، فضیلت زیارت امام حسین بیان شده است.

۶. همان، ص ۲۹.

۷. ر.ک: الوافی، ج ۷، ص ۱۱۳ و تعلیقه سلطان بر آن.



هیچ یک از این روایات، از اعتبار کافی برخوردار نیست و اعتماد بدانها دشوار است؛ زیرا حدیث ابو حماد رازی، علاوه بر جهالت شخص وی، در هیچ منبع حدیثی معتبری با ذکر سند نقل نشده است، و حدیث فضیلت زیارت آن حضرت را یک «راوی مجهول» روایت کرده است. البته روایت دیگری از حضرت رضا(ع) نیز منقول است که «من زار قبره وجبت له الجنة»^۸؛ ولی محققان، این روایت را نیز نپذیرفته اند.

علامه شوشتری آن را مربوط به زیارت حضرت معصومه می داند که راوی در نقل آن به اشتباه افتاده است.^۹ و مامقانی آن را اشتباه غریب خوانده است^{۱۰} و آیه الله خویی با اشاره به این گونه روایت و مناقشه در آنها می گوید:

با این روایات ضعیف نمی توان جلالت مقام عبدالعظیم را به اثبات رساند.

البته ایشان این موضوع را بی نیاز از استدلال دانسته اند.^{۱۱}

بر کتیبۀ در ضریح آن حضرت هم از حضرت رضا(ع) نقل شده است که: «من لم یقدر علی زیارتی فلیزر اخی عبدالعظیم الحسنی بالرای»، ولی حضرت آقای استادی با تتبع خود نتوانسته است، این نقل را در «هیچ کتاب حدیثی» پیدا کند! مگر در کتاب نورالافاق (تالیف ۱۳۴۳) که آن را «کتاب بی اعتباری» می خواند!^{۱۲}

با این حساب، معلوم نیست که چرا مجلسی اوّل، روایت ثواب زیارت عبدالعظیم را با وجود جهالت راوی آن، «کالصحیح» دانسته است؟!^{۱۳} و چرا محدث قمی در مفاتیح الجنان آورده است که ابن بابویه و ابن قولویه «به سند معتبر» روایت کرده اند که مردی از اهل ری به خدمت امام علی نقی(ع) رفت و...؟ زیرا هر چند رجال حدیث مزبور، تا «مردی» که خدمت امام رسیده و سخن امام را بدون

۸. رسائل شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۰۴۶.

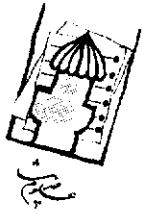
۹. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۹۳.

۱۰. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۷.

۱۱. معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۴۹.

۱۲. سی مقاله، ۶۵ و ۵۱.

۱۳. لوامع، ج ۶، ص ۴۵۲.



واسطه نقل می کند، معتبراند، ولی این اعتبار، با وجود جهالت آخرین راوی (مردی از ری) چه سودی دارد؟

آقای عطاردی هم با این استدلال که زیارت امام حسین در آن عصر بسیار سخت بوده، و ملاقات با امام عسگری نیز در سامرا دشوار بوده است، نتیجه می گیرد که «این مرد» از اهالی ری، از مجاهدان و فداییان اهل بیت بوده است که خود را برای رساندن به کربلا و سامرا در معرض خطر و زجر و شکنجه قرار داده است؛ ولی ایشان از این نکته غفلت کرده اند که اساساً جریان سفر به کربلا را نیز خود این راوی نقل کرده است و با جهالت راوی و عدم وثاقت وی، چگونه اصل زیارت وی و ملاقاتش با امام اثبات می شود؟ به علاوه، علاقه به اهل بیت، چه تلازمی با وثاقت دارد؟

۳. بررسی روایات عبدالعظیم حسنی

شخصیت راویان احادیث را بر اساس نقلها و روایتهای آنان نیز می توان شناسایی کرد. از حضرت عبدالعظیم، روایات متعددی به دست ما رسیده است. برحسب آنچه در معجم الرجال آمده است، آن جناب، در ۲۲ سند از روایتهای کتب اربعه، قرار دارد و با احتساب کتب روایی دیگر، این رقم را تا حدود ۱۱۵ مورد رسانده اند، که البته برخی از آنها تکراری است. به هر حال، این رقم، در مقایسه با اصحاب «کشیر الروایه»، عدد چشم گیر و فوق العاده ای نیست و بر مبنای آن نمی توان استنتاج خاصی کرد.

از سوی دیگر، عبدالعظیم حسنی از جمله مشایخی نیست که اصحاب شناخته شده و مورد اعتماد به «کثرت» از او اخذ حدیث کرده و او را به عنوان شیخ خود اتخاذ نموده باشند. بیشترین روایات وی را «ابوتراب رویانی» نقل کرده است که در هیچ یک از مصادر رجالی نامی از او دیده نمی شود. و برخی از راویان دیگر، مانند محمد بن خالد برقی و فرزندش احمد، هرچند مجهول نیستند، ولی اعتمادشان، شخصیت مروی عنه را اعتبار نمی بخشد؛ زیرا به نقل از ضعاف شهره اند. و به طور



کلی در میان راویان از عبدالعظیم، نام شخصیت‌های ممتاز حدیثی دیده نمی‌شود، گرچه نام سهل بن زیاد و ابراهیم بن هشام، به چشم می‌خورد.

در فهرست مشایخ عبدالعظیم، گاه نام بزرگانی چون صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب و محمد بن ابی عمیر وجود دارد، ولی این موارد نیز چندان «اندک» است که به استناد آن نمی‌توان به ابعاد ویژه‌ای از شخصیت علمی و حدیثی عبدالعظیم پی برده و یا آن را علامت حشر و نشر علمی با ایشان دانست.

«متن‌شناسی» نیز راه دیگری برای شناخت راوی است و البته با مرور اجمالی بر متن روایاتی که جناب عبدالعظیم نقل کرده است، به استقامت عقیده وی می‌توان پی بُرد. در عین حال، در این باره دو نکته قابل تأمل وجود دارد:

یکی آنکه سؤالات او از ائمه «در سطح متعارف» است و نمی‌توان از آن استفاده کرد که وی از نظر معرفت دینی، در موقعیت ممتازی قرار داشته و در ردیف «اصحاب سر» بوده است؛ مثلاً یکی از سؤالات عبدالعظیم حسنی از امام جواد این است: القائم أهو المهدي أم غيره؟ و پاسخ امام این بود که: إن القائم منّا المهدي و هو الثالث من ولدي. هم چنین به امام جواد عرض کرد: إننی لارجو ان یکون القائم من اهل بیت محمد الذی یملا الارض قسطاً و عدلاً، ولی امام با اشاره به برخی خصوصیات امام قائم، این نظر عبدالعظیم را تخطئه نموده است.

نکته دوم تأمل برانگیز، نقل برخی از روایات «تحریف قرآن» است که از او نقل شده است و به هیچ وجه قابل تصدیق نیست؛ مثلاً وی به واسطه، این گونه روایات را نقل کرده است:

- عن أبي جعفر(ع): هكذا نزلت هذه الآية: ولو أنهم فعلوا ما يوعظون

به (في علي) لكان خيراً لهم .

- عنه(ع): نزل جبرئيل بهذه الآية على محمد(ص) هكذا: فبذل الذين

ظلموا (آل محمد حقهم) قولاً غير الذي قيل لهم، فانزلنا على الذين

ظلموا (آل محمد حقهم) رجزاً من السماء بما كانوا يفسقون .